

ژئوپلیتیک پست مدرن قرن ۲۱

درس‌هایی از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر

دکتر سید محمد هادی ایازی

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده

در این مقاله به بررسی سیاست‌های جدید جنگ طلبی آمریکا که همه روزه، بر نامه زندگی جهانیان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، خواهیم پرداخت. دیک چنی معاون وقت رئیس جمهور آمریکا که هدایت‌کننده‌ی سیاست‌های جنگ طلبی کاخ سفید می‌باشد، هژمونی جدیدی را به نام هنجار نرم معرفی کرده است. این در حالی است که امروزه جوامع بشری احساس خوبی نسبت به این اصطلاح ندارد. به خصوص در زمانی که جذابیت‌های روشن‌بشری در تاریکی سنگ‌های زیرزمینی مدفون شده‌اند و با اصطلاحاتی جعلی همچون «هنجارهای نرم» از آنها یاد می‌شود. البته بیشتر بررسی‌ها و تفسیرها در خصوص حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به چگونگی وقوع این رخداد معطوف شده و این که چگونه به یکباره همه چیز دستخوش تغییر و دگرگونی شد. از زوایای دیگر، پس از وقوع این رویداد، دوران جدیدی در مناسبت‌های تاریخی به خصوص در ژئوپلیتیک پست مدرن به وقوع پیوست، چنان‌که این واقعه در یک تاریخ مشخص و در یک ساعت دقیق، با محوریت و اهمیت زمانی، متأسفانه در تاریخ بشری به ثبت رسید.

مقدمه

در حالی که هنوز اختلاف نظرهایی بر سر مؤلفه‌های جدید ژئوپلیتیک پست مدرن در دنیای امروز وجود دارد، محققان و پژوهشگران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بر این باورند که تمامی نشانه‌های موجود، حاکی از حضور در یک دنیای پست مدرن با خصوصیات و مشخصات منحصر به فرد می‌باشد. در این جا به سه نوع از گرایش‌ها موجود در دنیای پست مدرن اشاره می‌شود:

* آسیب‌پذیری و ریسک زندگی در میان سیستم‌های پیچیده تکنولوژی مدرن.

* جنگ و تعارضات تمدن‌ها در شبکه‌های مجازی و جوامع صنعتی.

* ماهیت و سرشت جهانی سازی پس از پایان جنگ سرد.

در فاصله میان قرون نوزده و بیست میلادی، زمانی که تصمیمات و انتخابات انفرادی (سیاست‌هایی که دلیرانه و شجاعانه محسوب می‌گردید) عقل و سرنوشت جمعی را مورد تهدید قرار می‌داد و تا پایان قرن بیستم نیز به عنوان عامل وقوع جنگ‌های متعدد قلمداد می‌گشت، پروژه‌ی مدرن

سازی، وعده‌هایی را در خصوص برقراری دموکراسی، کسب ثروت و بهبود کیفیت زندگی در مقابل بی‌عدالتی‌های عصر سنت گرا، گسترش فقر روستایی، رجحان و امتیازات طبقه اشراف و ستم پیشگان مذهب گرا و... به جهانیان داده بود.

در سال ۱۹۵۹ رایت میلز (Wright Mills) ابهامات و خطرات دایمی بی‌شماری را در دنیای پست مدرن متذکر شد. او بر این باور بود که تعیین و تشخیص دقیق استدلال‌ها و دلایل منطقی که باعث انتخابات و گزینه‌های منطقی از پیش تعیین شده می‌شود، کاری بس دشوار و پیچیده است، به نحوی که اغلب اوقات برای رویدادها و حوادث اتفاق افتاده، دلایل و استدلال‌های منطقی و مستدلی وجود ندارد.

پس از تسلط تکنولوژی بر طبیعت، امور دنیوی (سکولار) بر امور معنوی، ثروت بر فقر، علم و دانش به عنوان بهبود دهنده‌ی کیفیت و عامل ارتقای شرایط زندگی بر همگان تجلی نمود (نقش علم در جوامع، از حالت افسانه و خرافه پرستی و اسطوره پروری خارج شد).

به گفته‌ی رایت میلز: عصر پست مدرنیسم بر مدرنیته سایه افکند و تعاریف و مفاهیم جدید، آن را به عرش برد. می‌توان در معانی جدید پست مدرنیسم به اصطلاحاتی همچون: اصلاحات پیوسته، فرایندهای پایدار، درگیری شبکه‌ها و حتی فروپاشی شبکه‌ها اشاره نمود.

سرانجام پست مدرنیسم همچون یک نیروی غالب و حاکم در تاریخ بشری بر عصر روشنگری و مدرنیسم که شعار آزادی را به دنبال داشت، مسلط گردید.

لین میلز و لیتراد حکایت‌های نقل شده مدرنیته را در خصوص روشنفکری که با لباس سرمایه داری غربی مزین و مشمول مضامین اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌شد و با شعار آزادی اجتماعی - اقتصادی همراه شده بود، مورد نقد و بررسی قرار دادند.

نقد و بررسی موضوعی و مطالعه‌ی شواهد و نتایج عملکرد مدرنیته و جزئیات به دست آمده از آن به تدریج پایه گذار مفاهیم جدید و نوآورانه‌ای شد که در نهایت به شرایط جدید به وجود آمده، منتج گردید (پست مدرنیته کنونی).

چنان که لیتراد ادعا می‌کند، برنامه‌های توسعه طلبانه و مترقی سرمایه

داری بدون توجه به درک و فهم منطقی، تنها در جهت دست یابی به رستگاری و آزادی بود.

لیتار استدلال می‌کند که داستان‌های نقل شده از آزادی و روشنگری و پیشرفت و ترقی، در لفافه و در کنار محصولات علمی، تکنولوژیکی و نیز بازارهای بزرگ حرکت می‌نمودند و امروزه نیز بار دیگر دچار لغزش دیگری شده‌ایم. بازی زبانی دیگری در عصر کنونی است که همانند ورودی‌ها و خروجی‌های یک معادله، تعریف شده‌اند و آن «سیستم اجتماعی نوین در مقابل نظام سرمایه داری کلاسیک» است که در فضای جهانی با عنوان پایتخت‌های چند ملتی مشهور شده است.

بعد از به وجود آمدن شکاف، گسستگی و بحران در مدرنیته و ظهور پست مدرنیسم (همان گونه‌ای که در حال حاضر وجود دارد) صرفاً نقطه چرخش و تحول شکل و محتوای قبلی، مدرنیته تلقی می‌شود.

مطابق با روند جاری زندگی مدرن (استفاده از کالاهای مصرفی)، پست مدرنیسم به صورت طبیعی و به سرعت در مسیر بازارها و سرمایه داری مترقی حرکت می‌کند. پست مدرنیسم، ساختارهای بسته، معانی و مفاهیم پایدار، دستورالعمل‌های انعطاف‌ناپذیر در طرفداری از آشفتگی و هرج و مرج طلبی و نقص و عدم اطمینان را رد می‌کند. سیاست و خط مشی پست مدرنیسم در قالب انکار سرزمین‌های پایدار و فضاهای معنوی و مرزهای مشخص در پیروی از فرآیندهای ناپایدار و شیوه‌های سکولاریزم و مرزهای قابل نفوذ تعریف شده است.

پست مدرنیسم یک دستورالعمل جامع و جدید اجتماعی نیست و بهتر است از این دید به موضوع بپردازیم که در جهان سرمایه داری، تقلید ادبی و صنعتی فرهنگ‌ها از یکدیگر، استراتژی‌های انطباقی را به منظور همکاری و همیاری فرهنگ‌ها به وجود آورده است. با کمی احتیاط می‌توانیم این نوع از سرمایه داری را نسل دوم مدرنیته و موفق‌تر از نسل اول که توأم با جنگ‌ها و تنش‌های صنعتی و کمبود منابع طبیعی بوده، معرفی کنیم.

در نتیجه تمامی جنبه‌های عمومی زندگی بشری در مقیاس جهانی به شیوه‌های کاملاً تجاری تبدیل شد. سرانجام پست مدرنیسم در فراسوی مرزها به حرکت درآمد و ابتدا هدف گذاری نمود و سپس ابزار لازم را به منظور نیل به اهدافش (روند جهانی سازی و تغییرات منتج از آن را) به سرعت به دست آورد و در نهایت مرزهای سرزمین‌ها را یکی پس از دیگری در نوردید و اهداف خود را در آن نواحی به مرحله‌ی اجرا درآورد.

زندگی آسیب‌پذیر در سیستم‌های بزرگ

برخی‌ها معتقدند که حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) و انهدام مرکز تجارت جهانی (WTO) برای ضربه زدن به اقتصاد جهانی و قدرت نظامی ایالات متحده یک تلاش بیهوده و در کل بی نتیجه بوده است. در پاسخ باید گفت اگر چه مرکز تجارت جهانی واقعاً تنها مرکز مهم اقتصادی بین‌المللی نبود و با آن که در تجربه جنگ‌های زمینی و هوایی آمریکا در افغانستان و نحوه‌ی کنترل و هدایت عملیات در مرکز دفاعی فلوریدا (پائیز ۲۰۰۱) مشاهده شد که نیروهای دفاعی آمریکا قابلیت

دفاعی (واکنش سریع) خود را حتی در ابعاد جهانی به نمایش گذاشتند. لکن این گونه استدلال می‌شود که مراکز مورد اصابت به عنوان نماد ثروت، قدرت و فرهنگ آمریکا محسوب شده و هجوم گسترده به مراکز یاد شده و انهدام و تخریب پر معنای این ساختمان‌ها، همگی نشان دهنده‌ی عزمی جدید در ایجاد جنگ و درگیری در جهان است.

به راستی این رویداد که در نوع خود در جهان بی سابقه به شمار می‌آید، حامل پیام‌ها و نشانه‌های پر معنایی از ورود به دنیای قرن ۲۱ تلقی می‌شود. به طور طبیعی، بعد از وقوع این حادثه، رسانه‌ها به سرعت وارد عمل شده و بارها تصاویر خشن و ناپهنجار حملات را به طرز خاصی به تصویر کشیدند و سرانجام این موضوع را به عموم جهانیان القا نمودند که:

«اگر خونی راه افتاد، جریان‌ها تازه‌ای نیز به راه خواهد افتاد»

امروزه سرنوشت حیات بشری با خطرات بی شمار موجود در شبکه‌های پیچیده و ساختارهای تکنولوژیکی به هم پیوسته، در هم تنیده شده است. به طوری که دست آورده‌های این عصر از جمله فناوری‌های ارتباطات، صنایع غذایی، حمل و نقل و ترابری، مالی و سرمایه‌گذاری، شهرسازی و معماری، دارویی و دیگر صنایع مصنوعی و فرآیندهای هوشمند به نوبه‌ی خود در ظرفیت سازی و افزایش توان تخریبی حملات تروریستی نقش مهم و تأثیر گذاری را ایفا می‌نمایند. در واقع قابلیت‌های مهلک و مخرب این گونه حملات می‌تواند به آسانی از طریق اسباب و لوازم مورد استفاده‌ی روزانه‌ی بشر و با بهره‌گیری از روش‌ها و تکنیک‌های مختلف مهیا گردد. آشوب طلبان و جنگ افروزان به منظور ایستادگی و انجام حملات غافلگیرانه می‌بایست از ابزار و روش‌های سازماندهی و کنترل عملیات و نیز سلاح‌های ابتکاری و خلاقانه‌ای همانند اینترنت، بازارها و حساب‌های الکترونیکی، خطوط هوایی بین‌المللی و ملزومات شیمیایی و... استفاده نمایند. همچنین به منظور راهبری و فرماندهی عملیات تروریستی لازم است تا هدف گذاری و سازماندهی هوشمندانه‌ای در کوتاه‌ترین زمان ممکن صورت پذیرد.

ترکیب مواد انفجاری جنبشی به همراه مواد شیمیایی قابل اشتغال (سوخن هواپیما) و عامل انفجار (خلبان انتحاری) می‌تواند به طرز شگفت آوری به یک موشک کروز با قابلیت کنترل از راه دور تبدیل شود، به نحوی که وقایعی را در خطوط پرواز هوایی نیویورک موجب شود که به عنوان یک کابوس وحشتناک در اذهان عمومی و در تاریخ سیستم حمل و نقل هوایی ایالات متحده آمریکا و جهان، برای همیشه به ثبت برسد.

این نوع از حملات انتحاری علاوه بر به جای گذاشتن خسارت‌های سیستمی در شبکه‌های پرواز بین‌المللی و عوارض ناشی از تعارضات ژئوپلیتیکی، خاطره تلخی را در اذهان عمومی باقی می‌گذارد.

به هر حال پیش‌گیری از حملات تروریستی در آینده و در عین حال توجه به نظریه‌های منطقی ارتقای تکنولوژی امکانات مورد نیاز زندگی و همزمانی آن با این فرضیه که توقف پیشرفت‌های تکنولوژی ممکن است از میزان خطرات احتمالی بکاهد، یک معادله‌ی چند مجهولی را به وجود آورده که از جنبه‌های دفاعی نیز به یک معضل لاینحل مبدل گشته است.

امروزه بخش عمده‌ای از سیستم‌های مبتنی بر تکنولوژی، ناگزیر به یک سری مؤلفه‌های تهدیدآمیز و بحران‌زا تبدیل شده‌اند، به طوری که در زمان حاضر به جای این که کار آمد و پر مزیت باشند، گاه‌ها در حملات غافلگیرانه تروریستی مورد استفاده واقع می‌گردند. در واقع سیستم‌های تکنولوژیکی پیش از آن که در بهبود کیفیت زندگی نقش داشته باشند، مورد درخواست تروریست‌ها هستند. این جاست که این گونه لوازم به شدت تهدیدزا و خطرناک محسوب می‌شوند.

بر اساس گزارش مرکز 460FAA، در روز یازدهم سپتامبر، حدود ۳۵۰۰۰ الی ۴۰۰۰۰ سوتی پرواز انجام شد که نام بیش از دو میلیون مسافر در پروازهای آن روز به ثبت رسید و در این میان از مجموع پروازها، ۴۰۰۰ پرواز متعلق به امور تجاری و بازرگانی بوده است.

با توجه به سوابق موجود در سیستم حمل و نقل هوایی آمریکا (گزارش‌های مبتنی بر کشف حملات تروریستی و هواپیما رهایی در خطوط هوایی مختلف) احتمال وقوع حوادثی مشابه یازدهم سپتامبر، دور از ذهن نبود.

به هر حال این حادثه اتفاق افتاد، اگر چه تدابیر امنیتی جدی‌تری در این سیستم مورد نیاز بود، لکن با توجه به تعداد ۴۰۰۰۰ پرواز و همچنین وجود بیش از دو میلیون مسافر در روز و تعداد ۴۰۰۰ پرواز مربوط به امور تجاری، یافتن خلبانان انتحاری در این میان امری سخت و غیر ممکن به نظر می‌رسید.

روش کار شبکه القاعده در مقایسه با دیگر حملات تروریستی مشابه، از ظرافت و دقت خاصی برخوردار بود و از دیدگاه علم آمار و احتمالات، وقوع چنین رویدادهایی بیشتر به یک تردستی هنرمندانه شبیه بود. در نتیجه وقوع این رخداد تاریخی در نوع خود بی نظیر بوده و وقوع حوادث مشابه آن در آینده نیز بعید به نظر می‌رسد.

بدون شک در آینده نیز حملات دیگری در راه است ولی نه از این دست، بلکه با توسعه و پیشرفت تکنولوژی فرآیندهای کنترل از راه دور و امکان جاسازی مواد منفجره، هدایت چنین حملاتی حتی از منزل و یا از خارج از مرزها، دور از ذهن نمی‌باشد.

برخی شبکه‌ها و گروه‌های تروریستی، با استفاده از پیشرفت‌ها و فناوری‌های روز دنیا در تلاش هستند تا مانند عملیات یازدهم سپتامبر، نقشه‌های تروریستی دیگری در ایستگاه‌های مترو و یا در سایر مکان‌های عمومی اجرا نمایند.

گروه‌های ستیزه‌جو، جدایی طلبان و ناراضیان حکومتی، معمولاً از حامیان مالی و مربیان و اساتید با تجربه نظامی برخوردارند. به طوری که هم از لحاظ مالی و هم از لحاظ تجهیزات و آموزش‌های لازم، برای نیل به مقاصد از پیش تعیین شده، آماده و مهیا گشته‌اند. چرا که تعداد زیادی از این گروه‌ها با تشکیلات و مکانیزم‌ها و روابط مختلف، محصول و زاییده‌ی دنیای سرمایه‌داری و نظام بازار می‌باشند و به احتمال زیاد این فرایند در آینده نیز ادامه خواهد یافت. هم اکنون به نظر می‌رسد عصر پست مدرنیسم با اقتصاد نوسان‌زا و پر از ریسک توأم شده است به طوری که خشونت‌های

ناشایست و افسار گسیخته در طول جنگ سرد، نزاع‌های رهایی بخش داخلی، قیام‌های خشونت طلب ضد امپریالیستی اتحادیه‌های کارگری، تجزیه طلبان و نژاد پرستان و سایه خوفناک واحدهای امنیتی و ضد جاسوسی، سازماندهی و شکل‌گیری شده‌اند.

در میان سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰ دو ابرقدرت جهانی واشنگتن (نماینده سرمایه داری) و مسکو (نماینده کمونیست‌ها) با توسل به واحدهای تروریستی، عملیات فرامرزی خود را سازماندهی می‌کردند. در خلاء سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱، تعدادی از این گروه‌های خشونت طلب در سرتاسر جهان توانستند قدرت حاکمه را به صورت اکتسابی از آن خود کنند. این اتفاق در تعدادی از کشورهای آفریقایی، آسیای، آمریکای لاتین و حتی بخشی از کشورهای تحت سلطه‌ی شوروی سابق رخ داد.

در نتیجه، ظهور چنین گروه‌هایی با قابلیت‌ها و مکانیزم‌های تهاجمی محدود ولی نامنظم، منتج به تسلط بر سرزمین‌ها و ملت‌ها (نه به طور کامل و مشروع) گردید. آنها پس از تسلط بر سرزمین‌ها به سرعت به اقداماتی همچون از بین بردن آثار و نتایج مدرنیته مبادرت ورزیدند و در مقابل فلسفه‌ی وجودی آن، به شدت موضع گرفتند. آنها با چنین اقداماتی درصدد بودند تا قدرت نا مشروع خود را بسط و گسترش دهند. از کنگو، سومالی، لیبی، سوریه تا افغانستان، چین، پاکستان، عراق و فلسطین، اشکال نهادی و قدرت تشکیلاتی این گروه‌ها با شعارهای ضد مدرنیته و ساختاری متفاوت از دولت‌های مدرن، شکل گرفت. آنها تصمیم گرفتند تا این فرآیندها را ابتدا در داخل مرزها و سپس در خارج از مرزهای شان دنبال نموده و بعد، بسط و گسترش دهند.

اولین اقدام تروریستی در مقابل سازمان تجارت جهانی، در سال ۱۹۹۳ در ایالات متحده به ثبت رسید که از اهمیت چندانی برخوردار نگردید، لکن بعد از تخریب این مرکز به همراه قسمتی از پنتاگون و آسیب دیدگی بخشی از روستای پنسیلوانیا در یازدهم سپتامبر، موجی از هرج و مرج و اضطراب، سراسر آمریکا را در بر گرفت و در مقابل، آمریکا در برابر این دسته از گروه‌های ستیزه‌جو حالت تهاجمی و خصمانه به خود گرفت. این حادثه شرایطی را به وجود آورده که در نتیجه هر انتخابات، جزئی از گزینه‌های تأثیرگذار در نتایج، به حساب آید و حتی خاطرات قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی را که شهروندان بومی آمریکا از آن به تلخی یاد می‌کنند، بار دیگر احیاء نموده و خاطراتی همچون هجوم دزدان دریایی به کشتی‌های شمال آفریقا و دزدان دریایی کارائیب را یاد آور می‌شود.

به هر حال وقوع یک سری رویدادهای عجیب تاریخی، آمریکا را مجبور ساخته که به عنوان آخرین ابرقدرت جهانی، بار دیگر شرایط جدید را بازخوانی کند. از سوی دیگر گرایش‌های ضد مدرنیته نیز در همه جا فراگیر شده و آمریکا باید بداند کدام یک استراتژی‌های اتخاذ شده‌اش به شکست انجامیده و کدام یک از تصمیماتش به بی ثباتی سیاسی و اقتصاد ناپایدار منتهی شده است.

در بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۰ حمایت آمریکا از عراق (به رهبری صدام حسین) در مقابل ایران و همچنین کمک‌های بی دریغ آنها از عرب افغانی‌ها

(القاعده)، هرگز به طور رسمی اعلان نشد و دلیل آن حمایت‌ها نیز تاکنون نا شناخته باقیمانده است.

بعد از تهاجم شوروی به افغانستان و در پی ظهور القاعده، حمایت آمریکا از این گروهک تروریستی آغاز گردید و سرانجام، دیگر کشورها (الجزایر، مصر، عربستان سعودی و دیگر کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس) نیز در مقابل این تهاجم، همسو با آمریکا، در برابر کمونیست‌ها جبهه گرفتند که در نهایت بعد از تأسیس پایگاه نظامی آمریکا در عربستان سعودی، مقاومت القاعده در مقابل شوروی (سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۰) نه تنها منجر به آزادی افغانستان گردید بلکه کشورهای مشترک المنافع شوروی سابق نیز به تدریج به سمت فروپاشی و تجزیه حرکت کردند.

از دهه‌ی گذشته، هنگامی که غرب به فرماندهی آمریکا در منطقه نفوذ کرد و در سرزمین‌های مقدس مسلمانان وارد شد، به تدریج پایگاه‌های نظامی در منطقه گسترش یافت و به نوعی این کشورها علاوه بر وابستگی‌های فرهنگی - مذهبی، در مقابل تهدید دنیای غرب قرار گرفتند. بعد از فروپاشی، متحدان القاعده و شخص بن لادن، جبهه‌ی جدیدی را در مقابل غرب به وجود آوردند. آنها در بیش از ۵۰ تا ۶۰ کشور جهان نفوذ کرده و اقدام به ایجاد پایگاه‌های نظامی جهت مقابله با جهان صنعتی نمودند.

در این زمان، آمریکا از وقوع چنین رویدادی بی اطلاع بود و حتی نمی‌دانست این شبکه‌ها با چه ساز و کاری اداره می‌شوند و یا چه تعداد ستیزه جو برای انجام عملیات، آماده گردیده‌اند. عجیب‌تر آن که CIA قبل از یازدهم سپتامبر، در افغانستان، دفتر نمایندگی نداشته و یا بخش بین الملل وزارت دفاع در متتری و کالیفرنیا تا پاییز ۲۰۰۱ از مترجمین فارسی زبان بی بهره بوده و همچنین هیچ یک از کارشناسان زبان‌شناسی در وزارت خارجه تا سال ۲۰۰۱-۲۰۰۲ زبان پشتو (زبان رایج طالبان) را نمی‌دانستند و حتی تا اکتبر ۲۰۰۱ از نقشه جغرافیایی جدید افغانستان بعد از اشغال، بی بهره بودند (نهایتاً نیروهای ائتلاف از نقشه شوروی سابق استفاده نمودند).

خاطرات کهنه‌ی جنگ سال‌های ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ و ۱۹۵۶ و درگیری تانک‌ها و سپاهیان حکومت‌های فاشیسم و خودکامه و نیز شروع جنگ‌های رعد آسا و مخربی که طی آنها شهرها و روستاها را یکی پس از دیگری اشغال می‌نمودند، همگی در منظر هولناک حوادث یازدهم سپتامبر به نمایش گذاشته شد. مجریان این حادثه، نمایش خطرناکی را طراحی کردند که چند پرنده‌ی غول پیکر، در روشنایی روز در ساختمان‌های غول پیکر فرود آمدند و سرانجام یک تراژدی ترسناک را به اجرا درآوردند. تصاویر، به وضوح این واقعه را ترسیم نموده و کیفیت زندگی کنونی پست مدرنیسم را به تصویر کشاندند. جت‌های مدرن به تبعیت از ایده‌ها و تصورات متعصب و کورکورانه، بزرگ‌ترین ساختمان عصر مدرنیته را هدف گرفتند. رایت میلز معتقد است: همه‌ی این جلوه‌ها در ادراک و مفاهیم پست مدرنیسم نقش دارند و شرایط متباین و متناقض موجود، در تکنیک‌های عقل خردگرا و علم گرا، فرموله شده است.

امروزه مدرنیته و جهانی سازی نتوانسته کشورهای فقیر و ناتوان را از نتایج مورد انتظار شعارهای خود، راضی نگاه دارد و بسیاری از کشورهای

فقیر، نسبت به ثمرات اصلاحات جهانی سازی، بدبین و نا امید هستند. در برخی از این کشورها، گروه‌های ستیزه جو با القابی همچون القاعده، حملات تروریستی وسیعی را در سایر نقاط جهان ترتیب داده‌اند و هم اکنون نیز جهان امپریالیستی بیش از پیش مورد تهدید واقع شده است.

در ماه مارچ سال ۲۰۰۲، القاعده و طالبان پس از شش ماه نبرد طاقت فرسا، آشکارا از جبهه‌ی بین المللی متحدین شکست سنگینی را متحمل شدند و دولت موقت آن زمان (حامد کرزای) قول داد تا افغانستان را بعد از ۲۵ سال جنگ و درگیری، از دست گروه‌های جنگ جو و افراطی که مدت‌های طولانی عرصه را بر مردم افغانستان تنگ نموده بودند، نجات داده و آنها را به صلح و آرامش دعوت نماید. ولی باز هم مشاهده شد که اسامه بن لادن و ملا محمد عمر در این سرزمین وسیع باقی ماندند.

در سال ۲۰۰۲ رئیس جمهوری آمریکا (جرج بوش) به جهانیان اعلام نمود که بیش از ده هزار نفر تروریست آموزش دیده هم اکنون در پناهگاه‌ها و مخفیگاه‌های زیر زمینی در سراسر جهان در حالت آماده باش به سر می‌برند.

به هر حال زیر بنای جغرافیای سیاسی حوادث یازدهم سپتامبر تازه و نو ظهور نیست، بلکه خطوط ارتباطی ژئوپلیتیکی آن به یک سری نیروهای هم پیمان وابسته است، که بعد از فروپاشی شوروی و جنگ خلیج فارس این خطوط از یکدیگر گسسته شد و موجب گردید، دنیای جدیدی بعد از سال ۱۹۹۱ شکل گیرد.

در نتیجه وضعیت اقتصادی کشورهای آسیایی در سال ۱۹۹۷ رو به وخامت گذاشت و بازارهای تجاری شوروی نیز در ۱۹۹۸ ورشکسته شد و حتی بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ رکود اقتصادی در سرتاسر جهان فراگیر گشت و بی ثباتی و هرج و مرج اقتصادی کشورهای غربی را نیز تهدید نمود.

ردپای این بحران را تنها در قرن ۱۷ میلادی می‌توان مشاهده نمود که تا قبل از دهه‌ی ۹۰ در آن نواحی بی سابقه بود.

در پس حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، صدای فاتحانه‌ی گروه‌های ستیزه جو به گوش می‌رسید که از شکست مدرنیته، بعد از ده‌ها سال پیشرفت و تمدن، یاد می‌کردند. در سال ۱۹۹۱ آمریکا توانست با قاطعیت و اقتدار، کویت را از حکومت صدام حسین باز پس گرفته و آزاد نماید. سپس شوروی با تمام هیبت و افتخاراتش در آن زمان، یکبارہ فروپاشید و از آن مقام و منزلت، دیگر خبری نبود. آمریکا بعد از جنگ سرد، از سیاست حمایت و جانبداری از دیکتاتورها و حکومت‌های مستبد شانه خالی کرد و تمام نیروهایش را به تدریج از آن مناطق خارج نمود. موضوعی که بعدها به آن اعتراف کرد و دلیل ادامه‌ی سیاست حمایت از دیکتاتورها را تنها وجود حکومت‌های مستبد کمونیستی و طرفدار شوروی می‌دانست (مستبدان در مقابل یکدیگر). به تدریج آمریکا به فکر هدف قبلی‌اش، یعنی رهبری جهان تک قطبی افتاد.

لکن به جای تکیه بر شعارهای قبلی (پافشاری بر ایده‌های مدرن، دموکراسی، برابری و آزادی)، بعد از پایان جنگ اول نفت، صدام را از

اریکه‌ی قدرت، ساقط نمود و در نقش ژاندارم سرمایه دار، با هدف به اصطلاح برقراری امنیت در دیگر نقاط جهان (روسیه، کلمبیا، رومانی، کنگو، اوکراین) و جلوگیری از بروز احتمالی سایر نزاع‌های قومی، اجتماعی و سیاسی در کشورهایی مانند تیمور شرقی، سریلانکا، رواندا، بوسنی، کنگو، عراق، افغانستان و همچنین کشورهای مشترک المنافع شوروی سابق حضور یافت و رهبری مذاکرات را به دست گرفت. لکن این مذاکرات تا کنون پوچ و تقریباً بی نتیجه بوده و تنها به تقویت جبهه‌های گروه‌های تندرو در هر دو سو منجر گردیده و دسترسی به پیمان صلح را تا حدی با مشکلات جدید و پیچیده همراه ساخته است.

جهان غرب با نگاه دقیق‌تر به مناسبات دهه‌ی ۹۰، بر رکود اقتصادی آن دوران فائق شد و در ادامه، غلبه مدرنیته و سیاست‌های اقتصادی همکاری‌های تجاری بین‌المللی، بر اقتصاد سوسیالیستی به اثبات رسید و تعدادی از شهرهای در حال رشد از جمله هنگ کنگ، سنگاپور، فرانکفورت، سن خوزه، گرونی، کابل، رواندا، مگادیشو، ساریوو و کینشازا، به سازمان تجارت جهانی پیوستند. این در حالی است که در اوایل قرن ۲۱ تعدادی از کشورها به شرایط سخت قرون ۱۷ و ۱۹ با شرایط از هم گسیخته و بی ثبات اقتصادی روی آوردند. هم اکنون در بسیاری از کشورهای جهان، مدیریت یکپارچه‌ی مدرن و مؤثر حکومتی و سازمان‌های تجاری، اقتصادی بین‌المللی وجود ندارند و برخی دیگر به تازگی به شرایط ابتدایی عصر مدرنیسم در آغاز قرن ۲۱ نزدیک شده‌اند، به طوری که آنها هم اکنون به کسب تجربه در بازارهای مختلفی همچون جواهرات، نفت اسلحه، دارو و صنایع مبادرت ورزیده و در حال کنکاش و بررسی در خصوص علت ظهور بازارهای سیاه در کشورهای خود هستند. حتی در برخی مناطق مشاهده می‌شود که مردم به مبادلات پایاپای کالا - سرویس به سبک قدیم مبادرت می‌ورزند (در مقابل دریافت خدمات، کالا اهدا می‌کنند).

این کشورها در پی وجود تغییرات سریع مدرنیته نتوانستند خود را در کم‌ترین زمان ممکن با این تغییرات وفق دهند، زیرا از آشنفگی به وجود آمده در سیستم مالی - اقتصادی خود در بیم و هراس هستند. به طوری که تعدادی از آنها وجود این تغییرات پی در پی در بازار و اقتصاد را ناشی از تدابیر غلط اتخاذ شده توسط آمریکا (که خود در زمره بزرگ‌ترین کشورهای صاحب سبک مدرنیته می‌باشد) تلقی می‌کنند.

در سال ۱۹۹۰ در زمان بوش پدر، آمریکا در وضعیت بحران اقتصادی، تجربه سختی را متحمل شد. آنها در آن زمان نتیجه گرفتند، تنها با تصویب بودجه‌های سنگین مالی قادر نیستند اوضاع جهان را تغییر دهند. در سال ۲۰۰۳ نیز آمریکا و متحدانش همانند تجربه ناموفق سال ۱۹۹۲ همچنان توپ را در زمین افغانستان نگاه داشتند تا بتوانند با سیاست‌های جدید اقتصادی و کمک‌های صنعتی - تکنولوژیکی خود، شهر کابل را بازسازی و دوباره احیاء سازند.

حال باید دید آیا اتخاذ این سیاست‌ها و انجام اصلاحات گسترده در سطح جهان، شرایط را به زیان آمریکا (بحران اقتصادی داخلی) سوق خواهد داد؟ (همان طور که در ابتدای سال ۲۰۰۰ شاهد آن بودیم) و تجربه‌ی

شکست مدرنیته در خاورمیانه، آفریقا، آسیای جنوب غربی (جایی که تروریست‌ها مترصد آند تا دوباره نیروهای تازه نفس را به استخدام خود در آورند و به دنبال اسپانسرهای جدید مالی باشند)، بار دیگر تکرار خواهد شد؟

منابع و مأخذ

- ۱- قادری، حاتم؛ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ چاپ سوم؛ تابستان ۱۳۸۱، انتشارات سمت.
- ۲- چارلز، جنکنز؛ پست‌مدرنیسم چیست؟ ترجمه فرهاد مرعضایی، مشهد، نشر مردنیز، ۱۳۷۴.
- ۳- آنتونی، گیدنز؛ پیامدهای مدرنیست؛ ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۴- پیر، ژرژ؛ ژئوپلیتیک، ترجمه حسنعلی رکنی، انتشارات دانشگاه پدافند ملی، تهران، ۱۳۴۹.
- ۵- عزتی، عزت‌الله، ژئوپلیتیک؛ انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۱.
- ۶- مجتهدزاده، پیروز؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی؛ انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۱.
- ۷- ژناروید اتو تایل، سیمون دالبی، پاول روتلج؛ اندیشه‌های ژئوپلیتیک در قرن بیستم؛ ترجمه دکتر محمد رضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۰.